پیشخوان

نگاهی متفاوت به «مصدق و دکتر فاطمی»

روایتی از جنس دیگر

نیما احمدپور

اثر تاریخی و روایی «با مصدق و دکتر فاطمی» به قلم روزنامه نگار و نویسنده فقید معاصر مرحوم ناصر نجمی، تنها یک بار و در پاییز ۱۳۶۸ به چاپ رسید و جا دارد که بار دیگر با کیفیتی بهینه به چاپ آن اقدام گردد. مرحوم نجمی از روزنامه‌نگاران جوان و پرشور پس از شهریور ۲۰ بود که با انگیزه استقلال‌طلبانه به جریان مبارزات آن دوران وارد شد. وی در توصیف آن دوره در برگ‌های آغازین کتاب خود آورده است: «متفقین رضاخان را که انگلیسی‌ها خود در روی کار آمدنش نقش تعیین کننده‌ای داشتند از ایران بیرون کردند، چون در این اواخر به آلمانی‌ها تمایل پیدا کرده بود و به‌جای او محمدرضا، فرزند ارشدش را که ولیعهد او بود بر تخت سلطنت ایران نشاندند. محمدعلی فروغی بعد از حکومت منصورالملک به نخست‌وزیری منصوب شد و این سیاستمدار حکیم و کهنه‌کار در شرف تنظیم قراردادی با متفقین بود، زیرا تشخیص داده بود علی‌رغم هیجانات و احساسات ملی که هر نوع مذاکره و معاهده با بیگانگان اشغالگر و مهمانان ناخوانده را خیانتی عظیم به ملت ایران می‌دانست بر این تصمیم بود که منافع مردم ایران در آن روزهای بحرانی و لحظات سخت که قحطی، تنگی و بیماری‌هایی نظیر تیفوس، ناامنی و فشارهای جانکاه گلوی روح ملت ایران را می‌فشرد جز با تنظیم و عقد یک قرارداد به دست نمی‌آید و هم او بود که وقتی فریاد و سر و صدای اعتراض مردم از ورود و خروج سربازان خارجی در تهران و سایر شهرها به آسمان رسیده بود، طی یک نطق و بیانات تاریخی در مجلس گفت آنها (متفقین) می‌آیند و می‌روند، ما با کاری نداریم! هم او بود که وقتی در مجلس سیزدهم متن قرارداد را در پشت تریبون می‌خواند، پیرمردی به نام محمدعلی روشن ـ همنام فروغی ـ از فرط خشم و هیجان از همان لژ تماشاچیان تکه سنگی را بر سر برهنه نخست‌وزیر پرتاب کرد، مجلس متشنج شده و چیزی نمانده بود که به هم

دکتر سیدحسین فاطمی در کنار دکتر محمد مصدق

بریزد، اما فروغی با خونسردی و متانت تحسین‌برانگیزی بی‌آن که خود را ببازد یا دل به ترس و بیم دهد، از جیب خود دستمالی بیرون کشید و خون‌های محل جراحت را پاک کرد و با همان آهنگ نخستین خطاب به مجلسیان گفت جمله معترضه‌ای کلام مرا قطع کرد و آن گاه در مقابل تعجب و حیرت نمایندگان و تماشاچیان به ادامه نطق و خواندن بقیه متن قرارداد پرداخت و بالاخره قرارداد هم تصویب شد، در حالی که نه‌تنها هیجانات مردم فروکش نکرده، بلکه به حکم غلبه احساسات، بغض و نفرت از اشغالگران همه جا شاهد و عرصه تظاهرات خشم‌آلود آنان شده بود. به هر حال من هم مثل خیلی از جوان‌ها فروغی و دستیارانش را خائن می‌دانستم و حالا دو جبهه برای مبارزه و نبرد ما باز شده بود، جبهه به اصطلاح سربازان بیگانه و جبهه سردمداران حکومت دست‌نشانده بیگانه.» مرحوم نجمی در جای دیگری از نوشتار خود در باب چگونگی ورود خود و دوستانش به فعالیت‌های سیاسی می‌گوید: «از یکی دو روز دیگر فعالیت سیاسی من و یارانم آغاز شد، دوستانم اکثراً از شکارچیان جوان بودند که سال‌ها با هم شکار می‌رفتیم. تصادفاً در میان این یاران دو نفر از رؤسای ایل بزرگ بویراحمد به نام خسرو و طاهر بویراحمدی هم بودند که هر دوی اینها از آزادشدگان زندان شاه بودند. سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ سرفصل جدیدی در تاریخ وطن ما بود و به عبارت دیگر نقطه عطفی در حوادث سیاسی نوین و شروع یک سلسله آزادی‌های اجتماعی، فعالیت‌های حزبی و دسته‌بندی‌های سیاسی بود. ظاهراً توفان مهیب و بنیان‌کن سوم شهریور به دوران اختناق ۲۰ ساله ایران خاتمه داده بود و مردم را علی‌رغم همه مشکلات و مصائبی که با آن دست به گریبان بودند، به نعمت آزادی نسبی رسانده بود. در مجلس شورای ملی که در خلال ۲۰ سال اکثر نمایندگان تحمیلی و فرمایشی آن جز دعاگویی و حفظ‌الغیب از رضاخان وظیفه و رسالت دیگری نداشتند و اصولاً کمترین پیوندی به اصطلاح با موکلان و ملت ایران نداشتند، گاه و بیگاه نطق‌های آتشینی علیه دیکتاتور ایراد می‌کردند و برخی از همین نمایندگانی که به اشاره همان دیکتاتور به مجلس راه یافته بودند شادی‌کنان شروع به فحاشی و هتاکی به رضاخان می‌کردند، اما برخی دیگر از وکلای مجلس لبه تیز شمشیر حمله را متوجه انگلیس‌ها می‌کردند و در خصوص جنایات و تجاوزات استعماری بریتانیا سخنان پرشور ایراد می‌کردند که طبعاً توجه جمعی از هموطنان ما را به خود جلب می‌کرد.» به هر روی مطالعه نوشته‌های مرحوم نجمی که فاصله شهریور ۲۰ تا فوت دکتر مصدق را دربر می‌گیرد، در شناخت فضای حاکم بر آن زمانه، به عنوان یکی از منابع موجود قابل اعتنا و مفید تواند بود.

۱۳۵۷. امام خمینی در منزل محل اقامت در نوفل لوشاتو

«نهضت امام خمینی» و تشکل‌های غیرمذهبی دانشجویی

فراز و فرودهای یک حمایت ناپایدار

علیرضا کریمیان

بی‌تردید آغاز نهضت امام خمینی در آغاز دهه ۴۰، موجد تحولات شگرفی گشت که «توجه عناصر و جریانات غیرمذهبی به نقش مذهب در ایجاد نهضت‌های آزادی‌بخش» در زمره آنها به شمار می‌رود. در مقال پیش رو نسبت جریانات دانشجویی غیرمذهبی با نهضت امام خمینی مورد بازخوانی قرار گرفته است.

ظهور نهضت روحانیت به رهبری حضرت امام خمینی (قده)، علاوه بر تأثیرات فراوان در عرصه مبارزات ضدحکومتی در ایران، بر جنبش دانشجویی آن روز نیز، تأثیراتی مهم و درخور داشت. این پدیده نخست انسجام دانشجویان مذهبی را در پی داشت اما تأثیر آن به همین حد تقلیل نیافت. علاوه بر دانشجویان مذهبی که عمدتاً حول محور انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های داخل کشور، نهضت آزادی داخل و خارج از کشور و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، امریکا و شبه قاره هند که با امام خمینی و روحانیون مبارز در ارتباط بودند و از رهنمودهای ایشان برای مبارزه با رژیم شاه بهره می‌جستند و در حقیقت تحت رهبری امام خمینی به صورت منسجم بر ضد رژیم شاه فعالیت می‌کردند، دانشجویان مبارز غیرمذهبی و تشکل‌های سیاسی آنان اعم از مارکسیستی و ملی‌گرای غیرمذهبی نیز به‌نوعی تحت تأثیر مبارزات روحانیون، به‌ویژه امام خمینی بودند.

زمینه‌های گرایش دانشگاهیان غیرمذهبی به نهضت امام خمینی

به‌طور کلی دانشجویان غیرمذهبی به لحاظ اصول فکری و دیدگاهی که نسبت به مذهب و حوزه عملکرد آن داشتند، در نهایت نمی‌توانستند امام خمینی را به عنوان رهبر اصلی خود بدانند، زیرا دانشجویان مارکسیست با گرایش‌های متعدد خود اصولاً مخالف مذهب بودند و دانشجویان ملی‌گرا نیز با اسلام سیاسی و دخالت دین در حوزه سیاست سر سازگاری نداشتند، اما دو موضوع اساسی باعث شد دانشجویان غیرمذهبی برای امام خمینی و روحانیون مبارز احترام قائل شوند؛ اول اینکه مواضع صریح و انقلابی امام خمینی در مقابله با استبداد و استعمار جهانی و موج عظیم مبارزه‌ای که بر ضد رژیم شاه به راه انداخته بود، باعث واکنش مثبت دانشجویان غیرمذهبی نسبت به امام خمینی شد و همچنین آغاز نهضت امام خمینی و سرکوب قیام ۱۵ خرداد به‌طور مؤثر در دیدگاه و روش مبارزاتی آنها تأثیر گذاشت و دوم اینکه در دوره‌ای که یک دشمن مشترک وجود داشت و در واقع هدف مشترک همگان براندازی رژیم شاه بود احساس نوعی همبستگی هر چند به صورت موقت به وجود آمد. به همین علت در چند کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور که دربرگیرنده طیف عمده‌ای از نیروهای مختلف مارکسیستی و بخشی از نیروهای ملی‌گرا بود، به‌نوعی از امام خمینی و مبارزات وی تقدیر و ابراز همدردی شد.

> **در آستانه تشکیل کنگره سیزدهم کنفدراسیون وضع به‌گونه دیگری بود. جنبش اسلامی بار دیگر سر بلند کرد و حضور خود را هر چند کند و آرام به واقعیتی غیر قابل انکار بدل ساخته بود. واقعیتی که در تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی به چشم می‌خورد و کنفدراسیون تأثیر اجتماعی آن را نادیده می‌گرفت و ریشه اصلی این چشم‌پوشی به باورهای سازمانی غیرمذهبی کنفدراسیون با اندیشه رهبر جنبش اسلامی و تضادهای این دو برمی‌گشت**

کنگره‌های کنفدراسیون جهانی و آغاز نهضت اسلامی

در سومین کنگره کنفدراسیون جهانی در لندن که در دی ماه سال ۱۳۴۲ برگزار شد، متأثر از سرکوب قیام ۱۵ خرداد کنفدراسیون به نتایج تازه‌ای رسید. نتایجی که سالیان سال تأثیری غیر قابل انکار بر اندیشه و کردار فعالین جنبش دانشجویی گذاشت و آنان را به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر با رژیم شاه فراخواند. شاید آنچه کنفدراسیون درباره قیام ۱۵ خرداد در نخستین سالگرد آن در ماهنامه کنفدراسیون نوشت، بیش از هر چیز گویای تأثیر این قیام بر اندیشه سازمان مذکور بود. در این ماهنامه قیام ۱۵ خرداد از جنبه‌های مختلف تأیید و از مبارزات روحانیون آزادی‌خواه حمایت شد.[1]

در چهارمین کنگره کنفدراسیون جهانی نیز پیامی خطاب به امام خمینی به تصویب رسید و از مبارزات ایشان تجلیل و اعلام پشتیبانی شد.[2] در حقیقت از آنجا که آغاز به کار کنفدراسیون با گسترش فعالیت نیروهای مذهبی همزمان بود، حمایت و پشتیبانی از مبارزه روحانیون و نیروهای مذهبی در دستور کار آن سازمان قرار گرفت.

یکی از نخستین کارهایی که کنفدراسیون برای آزادی زندانیان سیاسی انجام داد، اعتراض به دستگیری آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان و نمونه دیگر اعتراض به شهادت آیت‌الله سعیدی بود.

با رشد مبارزه گروه‌های مذهبی در ایران کنفدراسیون کوشش‌هایی را در دفاع و حمایت از مبارزه آنها سازمان داد و مطالبی را به‌ویژه پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر کرد. چاپ دفاعیات و زندگی‌نامه سران آن سازمان و دفاع برای نجات جان آنان گوشه‌ای از کارهای کنفدراسیون بود. انتشار اعلامیه‌های امام خمینی در نشریه‌های کنفدراسیون نمونه دیگری از حمایت آن سازمان از مبارزه نیروهای مذهبی شمرده می‌شد.

دو دیدار هیئت دبیران کنفدراسیون با امام خمینی(ره)

بر همین روال بود که هیئت دبیران کنفدراسیون در دو نوبت در نجف با امام خمینی ملاقات کرد.[3] در گزارش نخستین ملاقات در سال ۱۳۴۵ چنین آمده است: «دبیر بین‌المللی کنفدراسیون در مراجعت از سمینار کنفرانس بین‌المللی دانشجویان در فیلیپین مسافرتی به عراق کرد و به حضور حضرت آیت‌الله خمینی شرفیاب شد و مراتب پشتیبانی دانشجویان ایرانی را از مبارزات روحانیون مترقی و شخص آیت‌الله خمینی اعلام کرد. مذاکرات حضرت آیت‌الله خمینی با دبیر کنفدراسیون جهانی در روز ۲۵ ژوئن برابر با ۴ تیر ماه در نجف اشرف پیرامون نحوه همکاری‌های آینده روحانیون با دانشجویان صورت گرفت و حضرت آیت‌الله درباره تمایل کنفدراسیون برای همکاری و تماس با مدارس علمیه قم و سایر مدارس علمیه قم و دیگر مدارس مذهبی موافقت کامل خود را بیان کردند. از طرف دبیر کنفدراسیون اطلاعات لازم درباره کنفدراسیون و فعالیت‌های آن در جنبه‌های مختلف را در اختیار حضرت آیت‌الله گذاشت. حضرت آیت‌الله خمینی با اظهار تأسف از وضع میهن و ظلم و غارتی که به جمیع طبقات صورت می‌گیرد، اشاره به زندانی شدن عده کثیری از میهن‌پرستان کردند و فرمودند این مبارزات را باید توسعه و تمام ملت را در آن شرکت داد. حضرت آیت‌الله خمینی مرجع تقلید مسلمانان جهان توسط آقای ماسالی، دبیر کنفدراسیون خطاب به دانشجویان ایرانی چنین بیان کردند: دانشجویان باید متحداً به مبارزات خود ادامه دهند و مردم ستمدیده ایران و آنچه را که بر آنان می‌گذرد فراموش نکنند. آینده مملکت به دست جوانان سپرده می‌شود و در حفظ و حراست آن نباید غفلت کنند. ما روحانیون با شما در این راه همراه هستیم و بر اساس احکام اسلام با شما همکاری می‌کنیم.»[4]

دومین ملاقات نمایندگان کنفدراسیون با آیت‌الله خمینی در شهریور ماه سال ۱۳۴۸ انجام گرفت. محمود رفیع، دبیر مالی و مجید زربخش، دبیر تشکیلات کنفدراسیون که برای شرکت در پنجمین کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین به اردن رفته بودند، در بازگشت از آن سفر در نجف اشرف با امام خمینی ملاقات کردند. طی این ملاقات درباره همکاری جنبش دانشجویی خارج از کشور با روحانیون و چگونگی آن بحث و گفت‌وگو شد و آیت‌الله خمینی ضرورت پشتیبانی کنفدراسیون از روحانیون را به نمایندگان آن سازمان یادآور شد و ضرورت دفاع از مبارزه عادلانه مردم فلسطین را تأیید کرد.

نامه شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی به دبیر انتشارات کنفدراسیون

یک سال پیش از این ملاقات در شهریور ماه سال ۱۳۴۷ آیت‌الله سیدمصطفی خمینی طی نامه‌ای به دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی پیرامون چگونگی همکاری‌های آینده با کنفدراسیون و محتوای مطالب نشریه شانزدهم آذر وابسته به کنفدراسیون از به کار بردن رمزهای اسلامی در نشریه یاد کرده بود و بر ضرورت تبعیت آن سازمان از معیارهای اسلامی تأکید داشت. تبعیتی که باعث جلب همکاری مبارزین مذهبی، روحانیت و خودداری کنفدراسیون از امکانات مالی و جانی دوستان مذهبی می‌شد. در پاسخ به این نامه خسرو شاکری، دبیر انتشارات کنفدراسیون خطاب به آیت‌الله سیدمصطفی خمینی می‌نویسد: «سازمان ما سازمانی دانشجویی است و اعضای آن را افراد با عقاید مختلف تشکیل می‌دهند. همواره کوشیده‌ایم نظرات و به‌خصوص اعلامیه‌های برادران روحانی خود را نه تنها در نشریات دانشجویی، بلکه در محافل بین‌المللی منعکس کنیم. کنفدراسیون جهانی به خاطر رفع تضییقات از روحانیون مترقی و ضد استبداد کوشش‌های فراوانی کرده است. ما همیشه مقامات مختلف هوادار حقوق بشر را از ظلم و ستم به روحانیون مطلع ساخته، به‌خصوص در مورد حضرت

نمایی از یکی از تجمعات کنفدراسیون دانشجویان در اروپا

> **دو موضوع اساسی باعث شد دانشجویان غیرمذهبی برای امام خمینی و روحانیون مبارز احترام قائل شوند؛ اول اینکه مواضع صریح و انقلابی امام خمینی در مقابله با استبداد و استعمار جهانی و موج عظیم مبارزه‌ای که بر ضد رژیم شاه به راه انداخته بود، باعث واکنش مثبت دانشجویان غیرمذهبی نسبت به امام خمینی شد و دوم اینکه در دوره‌ای که یک دشمن مشترک وجود داشت و در واقع هدف مشترک همگان براندازی رژیم شاه بود احساس نوعی همبستگی هر چند به صورت موقت به وجود آمد**

بهمن نیرومند در حال سخنرانی در یکی از تجمعات کنفدراسیون دانشجویان در اروپا

جهان به قضاوت می‌نشست و پیام و قطعنامه صادر می‌کرد از کنگره چهارم تا کنگره سیزدهم، یعنی پس از هفت سال بار دیگر پیامی خطاب به امام خمینی تصویب می‌کند؟ بدون تردید شکست قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و قدرت روزافزون دستگاه حاکم در این میان جایگاهی اساسی داشت و واقعیت این بود که کنفدراسیون به‌رغم آن پیام پرشور کنگره چهارم فعالیت امام خمینی را پایان‌یافته می‌دانست. کنفدراسیون کوچک‌ترین احتمالی مبنی بر اینکه روحانیون روزگاری در ایران به قدرت برسند، نمی‌داد و در این ارزیابی تنها نبود.

کنفدراسیون و پدیده بالا گرفتن نهضت اسلامی

اما در آستانه تشکیل کنگره سیزدهم کنفدراسیون وضع به‌گونه دیگری بود. جنبش اسلامی بار دیگر سر بلند کرد و حضور خود را هر چند کند و آرام به واقعیتی غیر قابل انکار بدل ساخت. واقعیتی که در تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی به چشم می‌خورد و کنفدراسیون تأثیر اجتماعی آن را نادیده می‌گرفت و ریشه اصلی این چشم‌پوشی به باورهای سازمانی غیرمذهبی کنفدراسیون با اندیشه رهبر جنبش اسلامی و تضادهای این دو برمی‌گشت. نگاهی به پیام کوتاه و تقریباً یکدست کنگره‌های سیزدهم و چهاردهم بیانگر این موضوع است.

به‌طور کلی کنفدراسیون روحانیون را به دو جریان ارتجاعی و مترقی تقسیم می‌کرد و با قرار دادن جریان مترقی در صف نیروهای خلق و سپردن نقش فرعی بدان تصویری از جامعه ایران ارائه می‌داد که واقع‌بینانه نبود.[6] تصوراتی عاریتی که انقلابی دموکراتیک و خلقی نخستین منزلگاه آن بود و تا گذر به انقلابی کارگری چند گامی بیش فاصله نداشت. کنفدراسیون هر چند در دفاع از نیروهای مذهبی دریغ نکرد و از آیت‌الله خمینی همواره به نیکی و احترام یاد کرد، اما هیچ‌گاه سخنی از جنبش اسلامی که مبلّغ و محور آن بود به میان نکشید و سخن از روشنفکران اسلامی مانند علی شریعتی تنها از آن نظر بود تا نمونه دیگری از خودکامگی و دامنه سرکوب را در نظام شاهنشاهی پیش کشد. در نهایت کنفدراسیون از تأثیر اجتماعی جنبش اسلامی بر وجدان عمومی جامعه و نقش غیر قابل انکاری که در تشکل جوانان ایفا می‌کرد سخنی را مطرح نمی‌کرد.[7] به این معنا کنفدراسیون ضمن آنکه فعالیت رهبران مذهبی و روشنفکران دینی را در مقابله با امپریالیسم جهانی، صهیونیسم و ارتجاع داخلی می‌ستود، اما آن را یک جنبش اجتماعی مؤثر قلمداد نمی‌کرد و به نقش گسترده آن بی‌اعتنا بود و در حقیقت امام خمینی و جنبش اسلامی را در سطح نیرویی برای رهبری در تحولات اجتماعی نمی‌دید.

جبهه ملی چهارم و مواضعی شبیه به کنفدراسیون

غیر از کنفدراسیون جهانی که یک تشکیلات دانشجویی از طیف‌های مختلف، به‌ویژه چپ‌گرا بود، گروه‌های دیگر غیرمذهبی نیز مواضعی نسبت به رهبری انقلاب اسلامی داشتند که نهایتاً بر دانشجویان هوادار آنها تأثیر می‌گذاشت. جبهه ملی چهارم که در آبان سال ۱۳۵۶ فعالیت خود را از سر گرفت، ضمن اینکه مبارزات سیاسی را بر اساس دیدگاه خود، یعنی اجرای اصول قانون اساسی مشروطیت در مقابله با دیکتاتوری شاه پی می‌گرفت، برای امام خمینی احترام قائل بود. به همین علت در واکنش به مقاله روزنامه اطلاعات که به رهبری انقلاب اسلامی توهین کرده بود طی چهار اعلامیه آن را محکوم کرد.[8] همچنین پس از شدت گرفتن مبارزه ملت ایران دکتر سنجابی از سران اصلی جبهه ملی به ملاقات امام خمینی در پاریس رفت و پس از آن ملاقات اعلامیه سه ماده‌ای را که به تأیید امام خمینی نیز رسیده بود منتشر کرد. مفاد این اعلامیه استمرار حکومت سلطنتی را غیرقانونی دانست و سازش با هر گونه ترکیب آن را غیرممکن تلقی کرد.[9] به این معنا طیف ملی جنبش دانشجویی در هدف براندازی رژیم پهلوی در داخل و خارج از کشور با رهبری انقلاب اسلامی همگام بودند. جان دی. استمپل در باره چگونگی مناسبت جبهه ملی می‌نویسد: «در تابستان و پاییز سال ۱۹۷۷، اعضای جبهه ملی در توسعه بخشیدن به فعالیت‌های ضد رژیم نقش بزرگی را ایفا کردند... سیاستمداران جبهه ملی در سخنرانی‌های عمومی احترام رهبران مذهبی، به‌خصوص آیت‌الله خمینی را مرعی می‌داشتند، اما اساساً در مسائل غیرمذهبی بحث می‌کردند.»[10]

نیکی کدی نیز می‌نویسد: «ملاقات سنجابی و خمینی و توافق مربوطه برای حاصل انقلاب اهمیت بسیاری داشت، زیرا بدین ترتیب اتحاد و وحدت کلمه‌ای بین خمینی و جبهه ملی به دست آمده بود که احتمالاً جلوی هر گونه راه‌حل میانی بین رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی را می‌گرفت و راه را در مقابل شاپور بختیار که دست به اجرای چنین طرحی زد مسدود می‌کرد.»[11]

حزب توده نیز که پس از سرخوردگی‌های جنگ‌های چریکی مجدداً و به تدریج در دانشگاه‌ها فعالیت سیاسی خود را گسترش داد، در دوران منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به وضعیتی که در جامعه ایران پیش آمده بود به نیروهای مذهبی اقبال نشان داد و نورالدین کیانوری، رهبر حزب توده از اعضای حزب خواست تا از مذهبیون مخالف حمایت کنند. کیانوری مؤکداً خاطر نشان ساخت برنامه آیت‌الله خمینی به عنوان اولین گام در راه انقلاب برای حزب توده قابل پذیرش است.

یک امید واهی!

به هر حال به نظر می‌رسد رهبران جبهه ملی و حزب توده امیدوار بودند پس از پیروزی انقلاب بتوانند حکومت را در مسیر خواسته‌های خود سوق بدهند و در مصدر قدرت قرار گیرند. در میان سایر گروه‌های سیاسی که در دانشگاه‌ها دارای اعضایی بودند، می‌توان به سازمان فداییان خلق و مجاهدین خلق اشاره کرد. این گروه‌ها در دوران منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی با سرکوب شده و فقط اعضای هسته‌های معدودی از آنها باقی مانده بودند. طیف‌های مختلف چریک‌های فداییان خلق و همچنین بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق که پس از کودتای درون سازمانی سال ۱۳۵۴ مواضع خود را اعلام کردند، با توجه به دیدگاه‌های مارکسیستی‌شان با نیروهای مذهبی و رهبری انقلاب اسلامی ضدیت داشتند، هر چند که در هدف براندازی رژیم شاه با آنها مشترک بودند،[12] اما طیف مذهبی سازمان مجاهدین خلق که در قالب گروه‌های مختلف سازماندهی شده بودند، جنبش اسلامی و امام خمینی را در پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار آن یاری دادند.

پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجود است.